

# بهترین دفاعیه بد. درباره قوه قضائیه!

که دودلی را کنار بگذارم و پاسخ نامه شما را بدهم:

۱- به گمانم می‌رسد که قوه قضائیه، در شمار دگرگونی‌های سودمند چند سال گذشته، لایه‌ها، بخش روابط عمومی را، نابکار و زیادی دیده و آن را رها کرده و وظایف آن بخش نیز، عمومی شده است و در نتیجه، هر کس زودتر، مطلبی را درباره قوه قضائیه در جراید دید و دستش رسید، می‌تواند به آن مطلب پاسخ بدهد که در مورد مقاله من، خوشبختانه، شما پیشدست شده و مبادرت به پاسخگویی کرده‌اید.

۲- به خود گفتم، از آنجا که والد گرامی شما، رأس قوه قضائیه هستند، لایه شما هم، لسان این قوه می‌باشید و همانطور که ایشان، از جانب قوه قضائیه افاده بیان می‌فرمایند، می‌شاید که شما هم به حکم آنکه «الولد سرائیه»، درباره مسائل این قوه، ارائه بنان کنید و به دیگر سخن، و چنانکه نوشتیم، مفاد نوشته شما، بی‌گمان، زبان حال و بی‌الشکوهی دستگاه قوه قضائیه به شمار می‌آید. پس، دریغ آمد که نامه به این مهمی، آنهم از شخصیت بزرگوار می‌چون شما، بی‌پاسخ بماند.

با عرض پیشگفتار کوتاه بالا، اینک به پاسخ نامه شما می‌پردازم: اما پیش از آنکه به پاسخ اصل نامه برسم، از شما پرسشی دارم: شما، چرا از خواندن مقاله من، اینقدر برافروخته و خشمگین شده‌اید؟

مگر من، جز آنکه درباره عشری از اعشار نابسامانی‌ها و نارواکاری‌های دستگاه قوه قضائیه کشور، بجز مطالبی که خوشبختانه خودتان هم صراحتاً نوشته‌اید «... آن را نفی نمی‌کنیم و در صدد اصلاح برآمده و بسیاری موارد را اصلاح کرده‌ایم...» چیزی نوشته بودم؟

مگر پاداش کسی که از سر خیرخواهی محض و به نیت صلاح و اصلاح امور، مطلبی بنویسد، بد و بیراه شنیدن و تحقیر شدن است؟ مگر گردانندگان دستگاه قضائیه، پیوسته، در هر جا و به هر مناسبت، با بوق و کژتاب، به مردم گوشزد نمی‌کنند که اگر در کار ما، کم و کاستی دیدید، به ما بگویید تا خودمان و دستگاهمان را، اصلاح و بازسازی کنیم؟

مدیر حوزه ریاست قوه قضائیه نامه را امضاء کرده‌اید و این خلاف عادت است و به نظر می‌رسد که شاید اشتباهی رخ داده باشد.

دیگر اینکه نامه شما را یکی دو بار با دقت خواندم و جملات و عبارات آن را حلاجی و سبک سنگین کردم ولی در آن، مطلبی ندیدم که: «متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزایش»<sup>۱</sup> و اگر سرزنش نکنید، از این حالت دلم گرفت و پژمرده شدم.

می‌دانید چرا؟ چون دستگاه قضائیه، روز و روزگاری، دارالانشاء همه سازمانهای کشوری و لشکری ما بود و بهترین و استوارترین واژه‌ها و جمله‌ها و عبارات، از خامه قضاة و کارکنان دانشمند این دستگاه بزرگ، به نامه‌ها کشیده می‌شد و به صورت تصمیم‌های قضائی یا اداری به دست مردم می‌رسید ولی اینک، سازمان قوه قضائیه چنان دچار فقر نیروی انسانی کارآمد شده است که قلمزنان آن، از نوشتن یک نامه منطقی و متین، در پاسخ مقاله یک نشریه داخلی کشور، ناتوانند!

نامه شما، با همه تهدیدها و تحقیرها و توهین‌هایی که درباره من روا داشته‌اید، در واقع، اظهارنامه قوه قضائیه است نه یک نوشته عادی و خصوصی؛ بویژه که حاوی القاب و عناوین دولتی و رسمی شما است. در این صورت، بهتر بود سنگین‌تر و مؤدبانه‌تر از این باشد که هست!

صمیمانه می‌گویم: آرزومند بودم که آن مقاله را نمی‌نوشتیم تا چنین پاسخی دریافت نکنم و یا همه آنچه نوشته‌ام، دروغ و نادرست از آب درمی‌آید تا از خواندن نامه شما، دلم نسوزد! اگر از من خواسته شود که نظریه تحلیلی خودم را درباره نامه شما ابراز کنم، با صراحت می‌گویم که این نامه، به حقیقت بهترین دفاعیه بد، درباره دستگاه قوه قضائیه کشور ما است!

بسیار روی، ایکاش شما این نامه را نمی‌نوشتید و می‌گذشتید که دستگاه قوه قضائیه، با همان فرّ و شکوه و عنوان دارالانشاء که در گذشته داشت، در اذهان بماند و به دیگر سخن، سفره دستگاه قضائیه، همچنان نینداخته می‌ماند و بوی مشک می‌داد!

اما سرانجام، به دلایل زیرین، صلاح دیدم

سردبیر ارجمند ماهنامه گزارش (رویه‌های ۳۱ و ۳۲) نامه‌ای از آقای حمید یزدی چاپ شده است که ایشان، آن را، به پاسخ مقاله‌ای از من با عنوان «دادگستری، عقب‌گرد خزانده» نوشته‌اند. هر چند که ماهنامه، به نامه یاد شده حاشیه‌نی زده و پاسخ کوتاهی داده است، ولی چون نویسنده نامه، مرا با نام حقیقی‌ام، مخاطب قرار داده‌اند، و با نگرش به اینکه بارها، از سوی ایشان درباره‌ام بی‌حرمتی شده است، به خود حق می‌دهم که شخصاً نیز پاسخی بدهم مبادا خوانندگان ماهنامه، خاموش ماندن مرا، چنین پندارند که همه حرمت شکنی‌های نویسنده نامه را پذیرفته‌ام.

اینک پاسخی را که نوشته‌ام به پیشگاه شما می‌فرستم تا اگر روا دانستید، آن را در ماهنامه به چاپ برسانید. پیشاپیش از مهرورزی شما سپاسگزاری می‌کنم.

با احترام احمد بشیری  
جناب آقای حمید یزدی مدیر حوزه ریاست قوه قضائیه

در شماره ۸۱ (آبانماه) ماهنامه گزارش، نامه‌ای از شما به چاپ رسیده است که آن را، به پاسخ و جیزه‌ای از این نگارنده، در همان ماهنامه، نگاشته‌اید.

راستی اینست که هنگامی که نامه شما را در مجله خواندم، به سرم افتاد که آن را یکسره به دست فراموشی بسپارم و به جای هر پاسخی، در برابر سخنان شما، خاموشی بگزینم و اینکه می‌بینید «مدتی این مثنوی تأخیر شد» و از زمان چاپ پاسخ شما تا کنون بیش از سه ماه گذشته است، نیز همین بود که با خودم کنکاشی داشتم و دو دل بودم که پاسخ نامه‌تان را بدهم یا نه.

دست دست کردن من، درباره پاسخ دادن به نامه شما، دو علت داشت:

یکی آنکه وزارتخانه‌ها و سازمانهای بزرگ دولتی و ملّتی معمولاً یک بخش روابط عمومی دارند که در مواقع خاص، مثلاً مانند پاسخگویی به مطالب مطبوعات، انجام کار بر عهده روابط عمومی است ولی در این مورد، شما، به عنوان

مگر در گوشه و کنار ساختمانهای قوه قضائیه، با نصب صندوق‌های محرمانه حراست قوه قضائیه، مردم به اظهار انتقادات و اعلام پیشنهادها سازنده فرا خوانده نشده‌اند؟ مگر گردانندگان قوه قضائیه، بدشان می‌آید که عیب و نقص دستگاه خودشان را دریابند و آنها را برطرف کنند؟

خوب، اگر چنین است که نوشتن، گناه من چیست که دهها ساعت وقت را برای تحقیق و تفحص تباه کرده، جوهر مغز را خشکانیده، نور دیدگانم را کم کرده، بدنم را خسته گردانیده‌ام تا به همین گردانندگان عزیز قوه قضائیه بگویم آقایان! دستگاه شما این عیبها را دارد، برطرفشان کنید و بیشتر بر سر کار بمانید؟

گناه من چیست که گوشه‌ئی از صدها گرفتاری مردم این کشور را، با دستگاه قضائیه، نوشته‌ام به این امید که صاحب‌دلی، در این دستگاه عریض و طویل پیدا شود و برای رفع بیچارگی‌ها و سرگردانی‌های مردم کاری کند و «گره از کار فروبسته» آنان بگشاید؟

مگر شما، شبانه‌روز، داد نمی‌زنید که ایها الناس! امر به معروف و نهی از منکر جزو اسلام است، چنین است، چنان است؟ آیا نوشته من چیزی جز بکار بستن همین امر به معروف و نهی از منکر است؟

آنوقت شما، اینهمه ناروا نثار کرده‌اید که چه؟ که دلم به حال دادگستری و مردم این کشور سوخته است؟ که دلم بار نداده است و نمی‌دهد ببینم، مردمی که خودشان هزار درد بی‌درمان دارند، هر روز، در راهروهای واحدهای قضائی کاسه چکنم بدست گرفته‌اند، بهر سوئی دوان و سرگردانند؟ که به پیروی از حس وطن‌پرستی و مردم دوستی، از سر درد و به نیت خیر، قلم بدست گرفته و با مدرک و دلیل، در مجله گزارش چیزکی نوشته‌ام؟!

شما، بجای اینکه از امثال من سپاسگزاری و قدردانی کنید که زحمت می‌کشیم و نقائص کارهاتان را می‌نویسیم و شما را دلالت به خیر می‌کنیم که گوشه‌های خراب کارتان را آباد کنید و دستگاه و سازمان بهتر و کارآتری زیر دست داشته باشید، آنوقت ممنون که نمی‌شوید هیچ! جواب مستدل و مستدرک که به ما نمی‌دهید، هیچ! مطالب ما را با کمک دلایل و مدارک خرسندکننده و روشنگر، رد نمی‌کنید که هیچ! از ما، طلبکار هم می‌شوید، سنگ هم به بال ما می‌زنید و ما را دروغگو و چاپلوس و متملق و چه و چه هم می‌نامید؟ راستی که دستتان درد نکند!

و «یا رب! مباد کس را، مخدوم بی‌عنایت!»  
جای بسی شگفتی و اندوه است، گروهی به من خرده می‌گیرند و ملامت می‌کنند که چرا از کاستی‌های قوه قضائیه می‌نویسی و گردانندگان آن دستگاه را هوشیار می‌کنی و شما مرا به باد ناسزا می‌گیرید که چرا نقائص کار ما را می‌نویسی و مردم را بیدار می‌کنی!  
واقعاً که:

ونه در مسجد گذارندم که رندی

نه در میخانه، کاین خمار، خام است!!

و اما، پاسخ اصل نامه:

شما، در نامه‌تان، از سطر نخستین، تا جمله واپسین، تا توانسته‌اید، به من زخم زبان زده، دروغگو خطاب کرده، مطالبم را «غیرواقعی»، «مبالغه‌آمیز»، و متضمن «... توهین و تحقیر مقامات و مسوولان قضائی»، وانمود کرده، خودم را، در شمار «چاپلوسان»، «صحنه گردانان»، «ناجوانمردان» و اهل «رذیلت» و و... آورده‌اید. منطقاً، من حق دارم با کار گرفتن کلمات و جملاتی از همان دست که در نامه شما آمده است، پاسخ شما را بدهم. اما چون برای حفظ اصول و دفاع از حق و حقیقت قلم می‌زنم و نه برای هوای نفس خودم، لذا از چنین کاری خودداری می‌کنم.

برای آگاهی بیشتر شما، اضافه می‌کنم که من، کما بیش چهل و هشت سال است که کمترین فرزند خانواده مطبوعات کشورم هستم و در بزرگترین مجلات و روزنامه‌های این کشور قلم زده‌ام. اما از همان نخستین روزهای کار مطبوعاتی، با خود عهد بسته‌ام که جز در راه خدمت به معروفان و دفاع از منافع و مصالح آنان، قلم نزنم و به یاری خدا، تا امروز به عهد و پیمانم وفادار مانده‌ام و همیشه به آبادی و سربلندی وطنم اندیشیده‌ام نه آسایش و آسودگی تنم!

طبیعی است که کمر بستن به حمایت محرومان اجتماع و قلم زدن به خاطر آنها، مشکلات بسیاری را در پی دارد و چون به گفته امام علی (ع) «حق تلخ است»، منم که همواره در نوشته‌هایم طرف حق را گرفته‌ام، سخنم در ذائقه حق‌ستیزان، تلخ و ناگوار بوده است و باز هم، به گفته آن بزرگوار که: «حق و حقیقت‌گویی، برایم دوستی باقی نگذاشته است»، من نیز، به علت قلمزنی در راه حق و انصاف، دائماً تنها و رنجور بوده و بارها و بارها «سنگها از کف طفلان خورده‌ام» و بسیار آماج تیر ملامت و طعن و لعن آنها که قلباً از حق بیزارند و حقوقی را بر نمی‌تابند، واقع شده‌ام و برایشم، هیچ جای

شگفتی نیست اگر شما هم، چنین محترمانه، مرا مورد لطف و مرحمت قرار داده‌اید!

و گفت: آن یار، کز وگشت سردار، بلند

بجرمش آن بود که: اسرار، هویدا می‌کرد!

بنابراین مقدمه کوتاه، از حق پاسخگوئی به الفاظ و القاب و عناوین ناروایی که در نامه‌تان، درباره من بکار برده‌اید، به مصداق کلام قرآنی «... والذین... اذامروا بالبلغو مروا کراماً»<sup>۱</sup> (آنانکه... چون بر ناروایی بگذرند، بزرگوارانه درگذرند)، یکسره می‌گذرم.

اینک می‌پردازم به آن بخش از مطالب نامه شما که عمومیت دارد و یا صرفاً درباره اوضاع دستگاه قضائیه نوشته شده است.

نوشته‌اید: «سیستم جدید، دست همه کسانی را که از آشفتگی‌ها و رفت و برگشت‌های گوناگون نظام گذشته، به خصوص در تعیین صلاحیت‌ها، می‌توانستند سوء استفاده کنند، کوتاه کرده است...»

و یا: «... رئیس قوه و وزیر دادگستری... چاپلوسان و صحنه گردانان، اگر چه با پایه‌های بالای قضائی یا وکالت بوده‌اند را، از خود رانده‌اند...»

من، از خواندن این عبارات زیبا و امیدبخش شما، صمیمانه شادمان گردیدم و از ته دل، دعا کردم به جان آن دسته از گردانندگان قوه قضائیه که چنین کار بجائی کرده و آن دست‌های سوءاستفاده کننده را، کوتاه کرده‌اند.

شاید شما، سخنانم را باور نکنید و مرا، باز هم در شمار «چاپلوسان و صحنه گردانان» نام نویسی کنید ولی بی‌گمان باشید که راست می‌گویم.

اما، در همین جا، یک پرسش کوچک و ساده دارم که آنرا «بی‌رو در بایستی» با شما، در میان می‌گذارم:

اگر غلط نکنم، پستی که شما، در قوه قضائیه دارید، یعنی مدیر حوزه ریاست قوه قضائیه در قانون اصول تشکیلات دادگستری سابقه ندارد و یک عنوان و پست تازه است.

در تشکیلات قضائی گذشته، که وزیر دادگستری رئیس قوه قضائیه کشور بود، مدیر کل دفتر وزارت دادگستری یک قاضی عالی‌رتبه دادگستری بود که آخرین آنها، تا زمان انقراض حکومت پیشین، علاوه بر منصب و پایه یازده قضائی، از لحاظ تحصیلی هم، دارای درجه دکترای حقوق بود.

چنانچه از نظر تطبیقی، بخواهیم پست شما را با پست‌های یاد شده در قانون اصول

تشکیلات دادگستری مقایسه کنیم، شما، در واقع، بر مسند همان مدیر کل دفتر وزارت دادگستری سابق، (نه حالا) تکیه زده‌اید.

در حال حاضر، مدیر کل دفتر وزارت دادگستری، یک قاضی عالی‌رتبه است. رئیس دفتر وزیر دادگستری هم، یک قاضی دیگر است. رئیس اداره دفتر دیوانعالی کشور، نیز، یک قاضی بلند پایه دادگستری است. با این حساب، شما که مدیر حوزه ریاست قوه قضائیه هستید، در مقام مقایسه با اشخاص یاد شده، باید نسبت به همه آنها، از نظر دانش و سابقه کار قضائی، اعلی و اقدم باشید چون به اعتبار اینکه رئیس قوه قضائیه، از سایر کار بدستان دستگاه قضائیه بلند پایه‌تر است، ناگزیر، پست مدیریت حوزه ریاست قوه قضائیه نیز، از همه آن پست‌ها که یاد کردیم، بالاتر است.

مطلعی می‌گویند که شما، علاوه بر پست مدیر حوزه ریاست قوه قضائیه، دارای پست مهم دیگری هم هستید (ظاهراً اداره پیش‌گیری از وقوع جرائم یا...) که علی‌الاصول، باید دارنده آن نیز، یک قاضی عالی‌رتبه باشد.

باز، شنیده‌ام که از خانواده شما، کسان دیگری هم در پست‌های خوب تشکیلات قضائیه صاحب مناصبی هستند که هر کدام از آنها خصوصیات دارد و لاجرم باید متصدی هر یک از آنها، یک قاضی یا کارمند پرسابقه و مجرب دادگستری باشد.

اکنون، عطف به بخشی از نامه شما که قبلاً آن را نقل کردم، پرسش اینست که: آیا در «تعیین صلاحیت» شما حضرات گرانقدر، آن موشکافی‌ها، درجه‌بندی‌ها و سلسله مراتبی که به آنها اشاره کردم، مراعات شده است؟

باز هم صمیمانه آرزومندم که همه آن وسواس‌ها و ریزه کاریها، درباره شما، بکار بسته شده باشد و زبان «چاپلوسان و صحنه گردانان» سابق، «اگرچه با پایه‌های بالای قضائی یا وکالت»، کوتاه شود!

نوشته‌اید «گزارش»های گوناگونی که از سازمان بازرسی کل کشور، هیأت مخصوص ارزشیابی قضاة و و... به شما می‌رسد، حاکی از آنست که کارهای دستگاه قضائیه کشور، کاملاً بر وفق مراد می‌چرخد و این گزارش‌ها هیچکدام توخالی نیست. و مرا ارشاد فرموده‌اید که متن سخنرانی آقای شیراک رئیس جمهوری فرانسه را، از وزارت امور خارجه بگیرم و بخوانم تا بدانم که آن آقا، چطور حسرت اوضاع بسامان دادگستری کشور ما را می‌خورد و...

اولاً- بنده چکاره مملکت هستم که بروم به وزارت خارجه و رونوشت سخنرانی آقای شیراک را دریافت کنم؟ در آنجا برای امثال من، پیاپی هم خرد نمی‌کنند چه رسد به اینکه به خودشان زحمت بدهند و متن سخنرانی رئیس جمهوری فرانسه را در اختیارم بگذارند.

چند سال پیش، که برای یک پژوهش مهم ملی، نیازمند شدم که پاره‌ئی از اسناد وزارت خارجه را مطالعه کنم، با آنکه دوبار، شخص وزیر امور خارجه، صریحاً به کارکنان آن وزارتخانه دستور داد که اسناد مورد نیازم را در اختیارم بگذارند و در این باره نامه رسمی هم به دستم دادند و مرا به بایگانی (آرشیو) وزارت خارجه معرفی کردند، آن جنابان، مرا، سه سال سر دواندند و آخر هم، حتی یک سند نشانم ندادند تا اینکه عطا اسناد وزارت خارجه را به لقای کارشکنان آنجا بخشیدم و رفتم پی‌کارم. حالا شما مرا راهنمایی می‌کنید که باز هم به سراغ همان حضرات بروم و متن سخنرانی آقای شیراک را بگیرم؟!

گفت: «یکی را، به ده راه نمی‌دادند، سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت»!

ثانیاً- شما که خودتان متن آن سخنرانی حسرتیاز را در دسترس دارید، چرا لطفاً یک کپی از آن، در اختیار ما نمی‌گذارید که از خواندندش متلذذ و از شکرفشانی‌های آقای شیراک، مستفیض بشویم و دست کم به اشتباهات خودمان، پی ببریم و خجالت بکشیم؟ همچنین، شما که به قول خوتان، هزارچور منبع و گزارش عقلی، نقلی، شخصی، رایانه‌ئی و... درباره خوبی گردش کار دستگاه قضائیه در اختیار دارید، چرا نسخه‌ئی از آنها را برای ما نمی‌فرستید که بخوانیم و حساب کار، به دستمان بیاید؟

ثالثاً- ما، اینجا ننشسته‌ایم که امثال آقای شیراک بیانند و برای کار و تشکیلات قوه قضائیه کشورمان نسخه بنویسند. مگر گفته‌های این کسان، وحی منزل است؟

مردم ایران، باهوش‌تر و نکته‌سنج‌تر از آنند که به نسخه‌های امثال آقای شیراک و یا درفشانی‌های آنان، نیاز یا اعتنائی داشته باشند. هر کدام از این مردم، برای بررسی اوضاع و احوال کشور، یک «زرگر و نقاد هوشیار» است و چنان زیرکانه و موشکافانه، مسائل را بررسی و داوری می‌کنند و مو را از ماست می‌کشند که هفت پدر آقای شیراک و بزرگتر از او هم، به پای کمترین شان نمی‌رسد!

وانگهی، شما چرا ما را به خواندن و شنیدن مواعظ سیاست‌بازانه شیراک و امثال او، حواله می‌دهید و آمارهای رایانه‌ئی را به رخ‌مان می‌کشید؟ یک نظرخواهی همگانی از مردم سراسر کشور درباره شیوه کارتان بکنید تا حقایق روشن گردد و «سپه‌روی شود، هر که در او، غش باشد»!

به نظر من، بهتر است از تعارف‌ها و تعریف‌های مصلحتی آقای شیراک فرانسوی و امثال او هم، خوش خیال و شیرک نشویم، و به آراء و داوری‌های مردم کوچه و بازار خودمان دل بسپاریم تا حقایق امور را دریابیم.

نوشته‌اید: «اگر گوشه‌ئی را با ضعف دیده‌اید و با آب و تاب نوشته‌اید، که ما، آن را نفی نمی‌کنیم و در صدد اصلاح آن برآمده و بسیاری موارد را اصلاح کرده‌ایم، اگر درباره کل دادگستری، از این دید قضاوت می‌کنید، بسیار کم لطفی کرده‌اید».

و یا: «... مواردی، احياناً حتی خلاف ضوابط عمل شده است که جلوی این کارها هم، گرفته شده و تذکر لازم داده شده است...»

من، به سهم خود، از اینکه شما مطالب مقاله‌ام را تایید می‌کنید و یا دست کم، به قول خودتان، نفی نمی‌کنید، شادمانم و از اینکه در صدد اصلاح نقطه‌های ضعف دستگاه قضائیه هم برآمده‌اید، از همه‌تان سپاسگزارم. (کسور از خدا، چه می‌خواهد؟ دو چشم پینا)

اما، به گمانم، باز هم آمار دستگاه شما، کارش را، درست انجام ن داده است و یا نمی‌دهد. برای اینکه در گوشه و کنار دستگاه قضائیه، گردش کارها، با گذشته، فرق محسوسی نکرده است مثلاً برگزاری مراسم گوناگون که باعث تعطیل کار مراکز قضائی می‌شد، هنوز هم به حال خود باقی است و گاه و بیگاه، به هر دستاویزی، تکرار می‌شود.

لطفاً این خیرها را بخوانید:

\* «روز یکشنبه ۲۶/۲/۲۱ ساعت ۸/۵ صبح برای پی‌گیری پرونده‌ئی به مجتمع قضائیه صادقیه واقع در بلوار ابوذر مراجعه کرده بودم. اما در ابتدای وقت اداری، همراه دهها نفر دیگر از مراجعین، با دربهای بسته مواجه شدیم. به تدریج، جمعیت مراجعه کننده، از طبقات مختلف مردم، بیشتر می‌شد و مأمورین حوزه‌های انتظامی مختلف، با انبوهی از پرونده‌ها و چندین متهم که دستبند بازداشت بر دست داشتند، در انتظار باز شدن در مجتمع بودند. با پرس و جوی زیاد، معلوم شد به خاطر تشکیل جلسه معارفه برای رئیس محترم و جدید مجتمع صادقیه، تمام کارهای

قضائی و اداری تعطیل شده است. در حالیکه بیش از دویست نفر از مردم و مأمورین، بلا تکلیف در پیاده رو و محوطه اطراف ساختمان و در محیط نامناسب، به انتظار ایستاده بودند که از ماهها قبل، رأس ساعت ۸/۵ بعد همان روز، جهت دادرسی به دادگاهها دعوت شده بودند.

بالاخره حدود ساعت ۱۰/۵ درب ورودی مجتمع باز شد و سیل جمعیت به پله‌ها و راهروهای تنگ مجتمع که آنهم متأسفانه برای محل پر رفت و آمد دادگستری، مطلقاً مناسب نیست، سرازیر شدند.

اما با وجود وقت محدود اداری باقی‌مانده، باز هم در اکثر شعبه‌ها، کسی برای پاسخگویی وجود نداشت و چهره‌های فشرده و خسته و دردمند مردم، نشان دهنده تعجب از بی‌توجهی به حقوق اجتماعی و وقت گرانبها و شأن انسانی آنها بود...<sup>۲</sup>

\* «... در طول ماه مبارک رمضان گذشته، در مجتمع قضائی شهید بهشتی، یکساعت ابتدای وقت اداری، برای مجلس سخنرانی برای کارکنان مجتمع اختصاص یافته بود و انبوه مراجعین شلوغ‌ترین مجتمع قضائی تهران، و مأمورین انتظامی، همراه متهم و شاکی و پرونده، در این مدت، در پشت درهای بسته، در حال انتظار و اتلاف وقت بسر می‌بردند...»<sup>۲</sup>

\* «به دستور شعبه ... دادگاه واقع در مجتمع قضائی صادقیه، یکی از بستگان من زندانی بود و قرار بود روز پنجشنبه ۱۳۷۶/۸/۲۲ زندانی ما آزاد شود.

اول وقت روز پنجشنبه، برای آزاد کردن زندانی، به دادگاه رفتیم. قاضی دادگاه نبود و به ما گفتند برای شرکت در «همایش» رفته است به کاخ دادگستری.

وقتی پرس و جو کردیم، معلوم شد در تمام مجتمع قضائی صادقیه، حتی یک نفر قاضی نمانده است و همه‌شان رفته‌اند که در همایش شرکت کنند.

تا ظهر معطل شدیم ولی از آمدن قاضی دادگاه خبری نشد.

دست آخر، کارمند دفتر دادگاه به ما گفت بیخود معطل نشوید! قاضی دادگاه، اگر هم تا آخر وقت بیاید، آنقدر فرصت نخواهد داشت که زندانی شما را آزاد کند بروید صبح شنبه بیاید. و ما ناچار شدیم دست خالی به خانه برگردیم.

خوب که تحقیق کردیم، معلوم شد در آن روز پنجشنبه ۷۶/۸/۲۲ تمام مجتمع‌های قضائی تهران حال مجتمع قضائی صادقیه را داشته و تمام قضاة آن مجتمع‌ها هم، رفته‌اند که در همایش

شرکت کنند.

می‌خواستم بپرسم این چه رفتار زنده‌ئی است که مسوولین قوه قضائیه با مردم می‌کنند؟ چرا به وقت، احساس و آبروی مردم بی‌توجهی و بی‌احترامی می‌کنند.

می‌گویند در شب جمعه، مرده‌ها هم آزادند آیا این درست است که زندگان، از فیض آزادی محروم بمانند؟

حسابش را بکنید، در همان روز پنجشنبه ۷۶/۸/۲۲ در مجتمع‌های قضائی تهران، چند نفر زندانی چشم به در زندان داشته‌اند که برات آزادی خودشان را دریافت کنند و شب جمعه، به سر خانه و زندگی‌شان بروند و به خودشان و خانواده‌هایشان چه گذشته است که به علت شرکت قضاة دادگاهها در همایش، شادی و امید آنان به اندوه و یأس مبدل شده است؟<sup>۳</sup>

از من پرسیده‌اید: «اگر یک روز، برای تودیع یک رئیس و معرفی رئیس جدید، چند ساعت کار تأخیر می‌افتد، این ضعف مدیریت است؟»

پاسخ من اینست که نه! این، ایداً ضعف مدیریت نیست، بلکه فقد مدیریت است! آقای محترم! «گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت او است.»

فلسفه وجودی همه تشکیلات عریض و طویل کشوری و لشکری سراسر مملکت، برای آنست که مردم کشور آسوده زندگی کنند و چرخ زندگیشان، آسان بچرخد. مگر شما نمی‌دانید که در همه جای جهان، حکومت و دولت، خدمتگزار مردم است نه ارباب آنها؟

مگر نمی‌دانید که تمام کارکنان دولت، در هر رشته و رشته‌ئی، کارگزار و خادم مردمند و نه آمر، مالک یا آقابالاسر آنها؟

اگر این کلام رسای معصوم (ع) را خوانده یا شنیده‌اید که «من اصبح ولم یتهم بامور المسلمین، فلیس بمسلم» (کسی که شبی را به روز برساند و از رسیدگی به کار مسلمین کوتاهی کند، مسلمان نیست) و هزار تا اگر دیگر، که چنانچه درباره آنها هم بنویسیم، یک کتاب خواهد شد، پس باید ببزیرید که: دستگاه قضائیه کشور، ملک طلق گردانندگان آن دستگاه نیست که هر جور بخواهند آنرا اداره کنند و مردم، اسیر یا زر خرید گردانندگان قوه قضائیه نیستند که آنان، هر جور اراده کردند، با مردم رفتار کنند. گردانندگان قوه قضائیه حق ندارند به مردم اهانت کنند، حقوق اجتماعی آنها را زیر پا بگذارند. آنان را صد نفر، دویست نفر، کنار خیابان یا در راهروهای

ساختمانها، معطل، سرگردان و بلا تکلیف نگهدارند، وقتشان را تلف کنند، از کار و زندگی بازشان بدارند و خودشان به برگزاری مراسم تودیع، جشن، دعا و نیایش و... سرگرم شوند. و اگر مدیری، چنین کاری کرد، بی‌گمان چیزی از مدیریت نمی‌داند و باید او را فوراً برداشت و بجایش یک مدیر لایق و کاردان گذاشت همین!

مگر وقت قطعی است؟ مگر اوقات بعد از ساعت کار اداری را از مدیران دستگاه قضائی گرفته‌اند که آنها در وقت اداری، مراسم مردم آزارانه برگزار می‌کنند و گذشته از هر مفسده‌ئی که این کارها دارد، مردم را نسبت به دستگاه قضائیه کشور بدبین و از گردانندگان امور این دستگاه، به ویژه قضاة زحمتکش و شریف، بیزار می‌گردانند؟

من، در عمر خدمات رسمی‌ام، اقلأ صد بار در مراسم تودیع، تشییع، معارفه، نیایش و مانند آنها، حضور یافته‌ام ولی حتی یکی از آنها، در ساعات اداری نبوده است!

وانگهی، شما که به سادگی از «چند ساعت تأخیر کار» برای برگزاری «تودیع یک رئیس و معرفی رئیس جدید» سخن می‌گویید، آیا حساب کرده‌اید که همین چند ساعت‌ها، وقتی در تعداد صدها نفری که به علت تأخیر، از کار بازمانده‌اند، ضرب شود، حاصل ضرب چه رقم سرسام‌آوری از اتلاف نیروی انسانی و زیان اقتصادی را نشان خواهد داد؟ آیا این مقدار هنگفت وقت و کار تلف شده، ثروت کشور نیست که فدای بیپهوه کاری حضرات شده است یا خواهد شد؟!

اعصاب مردم به جهنم! آیا در برابر اتلاف ثروت و نیروی کار کشور، احساس مسوولیت نمی‌کنید؟...

نوشته‌اید: «... ذکر جزئیات، که در تمام شرایط تجدید و تعویض پیش می‌آید، مثل اینست که در مراسم ملی و مذهبی، یک زنی هم، در خرید برای نهار (چنین است در اصل) ظهرش، با مشکل روبرو می‌شود و هر چه از دهنش درمی‌آید می‌گوید و شما، آنها را، با آب و تاب، نقل می‌کنید...»

به‌به! چه تشبیه جالبی!! واقعاً که برای معطلی و سرگردانی صدها نفر ارباب رجوع دستگاه قضائیه، در کنار کوچه‌ها و بر خیابانها، مصداق و نمونه‌ئی بهتر از این، نمی‌توان اندیشید!

خوب، «فکر هرکس، به قدرت همت او است». اینهم نظر و سلیقه‌ئی است، به ویژه که

اظهارکننده اش، یکی از گردانندگان رده بالای دستگاه قضائیه کشور است.

چنین پیدا است که در این میانه، امر مهم، تمهید تمام و کمال «شرایط تجدید و تعویض» است نه تأمین رضایت و آسایش مردم:

ومن دل، گرفتار شدیم، چه باک؟

غرض اندر میان، سلامت او است!

به هر روی، مآکه کاری از دستمان برنمی آید، فقط این نظریه بدیع را به آگاهی مردم می‌رسانیم تا بخوانند و بدانند که برخی از گردانندگان امور دستگاه قضائیه کشور، درباره آنها و گرفتاریها و مشکلاتشان، چگونه می‌اندیشند!

نوشته‌اید: «... امروز، در بسیاری از شهرها، جاهای آبرومندی ساخته شده، یا در دست ساختمان است... بروید ببینید...»

لطفاً به این چند سطر توجه بفرمایید:

«... چندی قبل، برحسب ضرورت، گذرم به یکی از شعبه‌های دادگستری شهرستان مرودشت افتاد که از دیدن امکانات اندک اتاق و ساختمان مخروبه آن، بسیار متعجب شدم. به ویژه آنکه در همان شهرستان، وضعیت ادارات دیگر، چندان ناامیدکننده نیست.

اگر یک فرد، لحظه‌ای را در اتاق آن قاضی محترم باشد و سپس به اتاق فرماندار و شهردار برود و تفاوت این دو را، به لحاظ ظاهر مشاهده کند، طبیعی است که قدرت و اقتدار، از خلال اهمیت حکومت، برای قاضی و قضاة حس نخواهد کرد و این امر، در حالی رخ می‌دهد که به لحاظ صلاحیت‌های عمومی، قضات محترم، قطعاً از بسیاری مسوولین اجرایی نیز، برتر هستند...»<sup>۶</sup>

درباره ترجیع‌بند قدیمی وقت رسیدگی که مقامات دستگاه قضائی، مکرراً و مصراً ادعا می‌کنند که بین یک ماه تا چهار ماه است و ابداً هم کاری به فهم و شعور مردم و واقعیات موجود در سراسر کشور ندارند، تجدید مطلع کرده و نوشته‌اید:

«نسبت به وقت رسیدگی که رئیس قوه گفته است حداکثر سه تا چهار ماه است، شما چند پرونده را که به دلیل مشکلات استثنائی پیش از آن، حتی یکسال طول کشیده است، را، نقض (چنین است در اصل) می‌کنید، حد متوسط کل رسیدگی‌های سراسر کشور مورد بحث است و مطلب گفته شده کاملاً درست است...»

راستی اینست که خود منم از این انکار واقعیات و محسوسات و پافشاری آقایان، برای قبولیدن یک امر نادرست به مردم، شگفت زده

شده‌ام و نمی‌دانم فایده گفتن مطلبی که مردم عملاً خلاف آن را با چشم خودشان می‌بینند و با عقل درمی‌یابند چیست؟

«مشک آنست که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید» اگر وضعیت اوقات رسیدگی چنان شده است که گردانندگان قوه قضائیه می‌گویند، پس اینهمه شکایت مردم به جرایم کشور و غیر آنها، چیست که دنباله‌اش هم بریده نمی‌شود؟ لطفاً این خبرها را بخوانید:

### شش سال پرو بیای، برای گرفتن یک حصر وراثت!

«سید روح‌الله وهابی، که برای رسیدگی به پرونده‌اش در دادگستری تنکابن، شعبه یک، سرگردان بود، با خبرنگار ویژه «ایران»، در این باره، درد دل کرد...»

«شش سال است که برای این پرونده به دادگاه می‌آیم. کارم ظاهراً جزئی است: گرفتن یک حصر وراثت...»

«... در تنکابن، قضاة مدام تغییر می‌کنند. از زمانی که پرونده من در جریان است، تا کنون ۹ قاضی تغییر کرده است. تا پرونده می‌خواهد به دست قاضی تازه برسد، قاضی بعدی وارد می‌شود و پرونده دوباره به وسیله قاضی دیگری رسیدگی می‌شود. چند ماه طول می‌کشد و تا پرونده می‌خواهد به جانی برسد و دادگاه رأی صادر کند، قاضی دوباره تغییر می‌کند و... همین‌طور...»<sup>۷</sup>

### \* آزادی زندانیان، در گرو رسیدگی سریع به پرونده‌ها

«محمد علی حسینی، مدیرکل زندانهای استان تهران، درباره زندانیان بلا تکلیف، به خبرنگار ما گفت: براساس آخرین آمار سازمان زندانها، تا پایان فروردین ماه امسال، ۱۲۷ هزار و ۸۲۵ نفر در زندانهای کشور بسر می‌برند که از این تعداد، ۲۱ هزار و ۴۸۷ نفر، بلا تکلیف هستند. این عده، منتظرند که محاکم قضائی کشور، آنها را احضار کنند تا تکلیف‌شان روشن شود.

البته ممکن است در بین آنها، افرادی باشند که براساس یک شکایت واهی و یا خصومت شخصی، به زندان افتاده‌اند و مسلماً پس از رسیدگی به پرونده‌ها، از زندان آزاد می‌شوند...»<sup>۸</sup>

\* «در مورد مطلبی که مورخ ۷۶/۸/۵ به نقل از وزیر دادگستری در خصوص تقلیل اوقات رسیدگی به پرونده‌ها، از سه ماه به یک ماه، منتشر شده بود، عرض می‌کنم مسوولین محترم قضائی کشور برای اینکه بهتر و بیشتر در جریان وضعیت

قضائی کشور باشند، پیشنهاد می‌کنم بطور ناشناس یک دعوی حقوقی صوری مطرح فرمایند تا متوجه شوند اوقات رسیدگی حدود شش ماه و یکسال است نه سه ماه. از طرفی طرح این مطلب سبب افزایش توقعات به حق مردم و توپری روابط بین ارباب دعوا و قضاة واقعاً زحمتکش خواهد شد»<sup>۹</sup>

\* آقای شوشتری وزیر دادگستری، در روزنامه‌ها اعلام نموده‌اند که مدت رسیدگی به پرونده‌ها از سه ماه به یک ماه تقلیل یافته است. به آقای شوشتری بگویید که پرونده اینجانب که مربوط به یک جوان ۴۰ ساله با ۵۵ درصد معلولیت است از سال ۷۲ تا به امروز، در دادگستری بلا تکلیف مانده است و ما هنوز نتوانسته‌ایم احقاق حق کنیم و به ایشان بگویید که ما در این مملکت زندگی نمی‌کنیم یا شما؟ شاید بیان این مسأله در روزنامه‌ها، بهانه‌ای برای رسیدگی به اینگونه پرونده‌ها باشد.

پاسخ روزنامه: «قطعاً پرونده‌های بسیاری وجود دارد که در ظرف مدت یک ماه و شاید هم کمتر، رسیدگی و تعیین تکلیف می‌شود ولی نکته مهم آنست که در حال حاضر، تعیین وقت برای رسیدگی و تشکیل دادگاه، گاهی به بیش از شش ماه می‌رسد و هم اکنون برخی از شعبه‌ها ۱۸۰۰ پرونده در نوبت رسیدگی دارند. اکنون با توجه به این واقعیت‌ها، همواره این سوال باقی است که چرا مسوولان قوه قضائیه، هر از چندی تکرار می‌کنند که مدت رسیدگی به پرونده‌ها، یک ماه یا حداکثر سه ماه است. و تا کنون این مسوولان نتوانسته‌اند در برابر این سوال خوانندگان پاسخ دهند.»<sup>۱۰</sup>

نوشته‌اید: «... در تهران و هر استان، ستادی تشکیل و نسبت به شناخت و سوابق و توانائی قضاة، بررسی و در ستاد مرکزی با حضور مسوول ارزشیابی، سمت‌ها و پست‌ها تعیین شد...» و باز نوشته‌اید: «... همه مطالبی که شما درباره معنی مدیریت گفته‌اید مورد نظر بوده و هست... و از طرفی، نیروی انسانی برای قضات را، به راحتی، نمی‌شود از هر جا و هر کس انتخاب کرد. روند کار مطلوب است...»

اعتراف می‌کنم که از خواندن این مطالب خوشحال شدم. همه ما آرزو داریم دستگاه قضائیه استوار و آبرومند باشد. قضاة شرافتمند و زحمتکش کشور نیز، همگی عزیزان ما هستند و به همه‌شان حرمت می‌گذاریم. ولی جسارتاً می‌نویسم که برخلاف عقیده شما، بر آنم که روند کار در دستگاه قضائیه، مطلوب نیست. لطفاً این خبرها را بخوانید:

## با مسوولین قوه قضائیه

«در مورخه ۷۵/۳/۳۰ تنها دخترم که تنها امید و مونس و عزیزم نیز بود را، از دست دادم. او را، یک راننده پیکان شخصی مسافرکش زیر گرفت. پرونده به شعبه ۱۲ محاکم عمومی دادگستری کرمان ارجاع شد... نمی دانم چگونه، ولی این را می دانم که همه چیز، بطور غیرعادی، به نفع قاتل دخترم تمام می شد... قاتل دخترم فقط یک شب بازداشت بود و سپس با سپردن وثیقه ملکی آزاد شد... قاضی شعبه ۱۲ دادگستری کرمان، بدون اینکه قاتل و یا اولیاء دم را احضار کند و حرفهای آنها را بشنود، اقدام به صدور رای نمود...»

جالب است که بگویم تا زمان صدور رای، من و همسر، که اولیای دم بودیم، نه توانستیم قاتل دخترمان را ببینیم و نه توانستیم قاضی پرونده را، حتی یک بار ملاقات کنیم و نه توانستیم حرفهایمان را بزنیم و نه حتی یکبار، به دادگاه احضار شدیم...

در پرونده قتل دخترم، دهها نکته وجود دارد که نشان می دهد قاضی، وظیفه خود را بطور قانونی انجام نداده است و رای او، باید ابطال گردد...

با مدارک مثبته، از دست قاضی، به دادگاه انتظامی قضاة شکایت کردم... بطور جداگانه، شکایتی نیز در اعتراض نسبت به رای صادره... نمودم.

... شکایتهای خودم را، برای مرتبههای دوم و سوم تکرار... و تقاضای رای عادلانه را نمودم لکن علی رغم ارسال نامه های التماس آمیزم، هیچگونه جوابی، دریافت ننمودهام...»<sup>۱۱</sup>

● مسوولین قضائی کشور یک فکری برای پرونده های گم شده در دادسراها بکنند. پرونده های را که در سال ۷۰ پیگیر آن بوده ام و حتی راننده قاتل برادرم را بعد از یکسال فرار پیدا کرده و تحویل مراجع قضائی داده ام، الان بعد از چند سال ارجاع پرونده از این شعبه به آن شعبه، خیلی راحت می گویند پرونده شما گم شده است. از ریاست محترم قوه قضائیه درخواست رسیدگی دارم»<sup>۱۲</sup>

● شرکت ما، در سال ۱۳۷۱ دادخواستی به طرفیت شرکت... به دادگاه تقدیم کرد و سالها پرونده بین راه دادگاهها، سرگردان بود. در خلال این مدت یک یا دو بار هم جلسه دادگاه تشکیل شد که ما، ضمن لوابیحی که به دادگاه دادیم، درخواست های خودمان را مفصلاً بیان کردیم. طرف ما هم هیچوقت در دادگاه حاضر نشد و دفاعی نکرد.

سرانجام، در اوایل مهرماه امسال، رای دادگاه به دستمان رسید ولی از تعجب خشکمان زد.

رای دادگاه، چیزی نبود جز رونویسی ناقصی از خلاصه درخواست خودمان که در ستون «تعیین خواسته و بهای آن» در بالای دادخواست نوشته بودیم؟!

حالا بعد از شش سال معطلی و سرگردانی، یک رای روی دستمان مانده است که از خواندن آن نمی فهمیم حاکم شده ایم یا محکوم و اگر حاکم شده ایم چی به دست آورده ایم؟

دادخواست و رای دادگاه را برای شما می فرستیم آنها را بخوانید و اگر سر در آوردید، ما را هم راهنمایی کنید»<sup>۱۳</sup>

ملاحظه فرمودید آقای حمید یزدی! مطالبی که از نظرتان گذشت، هذیان های مردمی خواب زده و روان پریش نیست، اینها حقایقی است که گروهی از هم میهنان ما، از گوشه و کنار کشور، با مطبوعات در میان گذاشته اند. این مشتهای نمونه خروار، و نمونه های از منابع بسیار، حاصل خوشه چینی های ما، از خرمن اخبار مطبوعات کشورمان بوده است و شما هم می توانید هر روز، با نگاهی اجمالی به همین مطبوعات، به واقعات بیشتری دست یابید و به این نتیجه برسید که روند کار، چندان مطلوب نیست که مردم را خرسند و خشنود کند. «گرت باور بود ورنه، سخن این بود و ما گفتیم»

درباره «قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب» نوشته اید: «... ده سال، روی آن در کمیسیون های متعدد از زمان مدیریت شورائی قوه قضائیه، بحث شده، در مجلس شورای اسلامی، در زمان طولانی در کمیسیون قضائی بحث شده، چون شما نمی پسندید و منافع آن را نمی دانید، می گویند قانون عجیب دادگاههای عمومی و انقلاب»

به عرض شما می رسانم: ده سال تلاش و مطالعه ای که شما به آن اشاره فرموده اید، در حقیقت یک تلاش عبث و بیهودن «راه دور و رنج بسیار» بوده است و نتیجه آنهمه بحث و فحوص مختلف نیز تعبیری جز زائیدن گوه یا «هیاهوی بسیار، برای هیچ» ندارد.

می دانید چرا؟ برای اینکه قانونی که شما به آن می بایلد، در گذشته هم وجود داشت و این دادگاهها که شما دادگاه عمومی می نامید، در آن دوره، به صورت کاملتر و به نام دادگاه بخش مستقل در شهرهای کوچک و بخش های شهرستانها، دایر و برقرار بود. چیزی که هست، چون دادگاههای بخش مستقل، کارائی و سودمندی و سرعت عمل لازم را نداشت، به

تدریج برچیده شد و دادگاههای دیگری جانشین آنها گردید.

پس ملاحظه می فرمایید که قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، چیزی نیست جز تأسیس دوباره همان دادگاههای بخش مستقل معدود سابق، در سراسر کشور، و دادگاههای عمومی نوبرانه قوه قضائیه نیز، در واقع شکل ناقصی است از دادگاه های بخش مستقل متروک شده قدیم!

این را هم بدانید که اگر تأسیس دوباره دادگاههای عمومی، سودمندی هائی هم داشته باشد، با شیوه اجرائی کنونی و نقائصی که در خود قانون هست، نه تنها مردم، از آتش آن گرم نخواهند شد، بلکه دود قانون، چشم آنان را کور خواهد گردانید و حاصلی جز سرگردانی گرفتاری روز افزون شهروندان سراسر کشور به بار نخواهد آمد. خواندن این خبر هم بد نیست: «... پس از اجرای قانون دادگاههای عمومی و حذف دادسراها، از ابتدای سال ۷۴ با کمال تأسف، به تراکم غیرعادی کارهای دادگاهها افزوده شده... و دست اندرکاران مجرب و درد آشنای امور قضائی، اجرای این قانون را، به هیچ وجه راه گشای مشکلات دستگاه قضائی و سرعت و دقت رسیدگی نمی دانند...»<sup>۱۴</sup>

از اینکه مرا ارشاد فرموده اید که درباره قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، «از اهل فن مزایای آن را بپرسید» سپاسگزارم. اما با کمال فروتنی به عرض شما می رسانم که خود این نگارنده هم، به اعتبار اینکه عمری را در تشکیلات قضائی کشور گذرانده و موثی سفید کرده، از اهل فن است و موضوع مورد بحث نیز، چندان پیچیده و دشوار نیست که درباره اش از اهل فن دیگری پرسیده شود.

وانگهی، کدام اهل فنی از مردم عادی کشور، شایسته تر و سزاوارتر است. آنها که خودشان دائماً با مزایای قانون شما کلنجاری دارند، بهتر می توانند در هر باره، داوری و اظهار نظر کنند چنانکه کرده اند و برخی از نمونه هایش هم، از نظر شما گذرانده شد.

ضمناً برای پی بردن به نقطه نظرهای اهل فن، خواندن این چند سطر، هم بی فایده نیست و میزان کارائی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب را، بیشتر آشکار و ما را از خواندن دهها مقاله دیگری که در همین باره در جراید کشور نوشته شده است، بی نیاز می گرداند:

«... آنچه همه کسانی که با دستگاه قضائی سر و کار دارند و آنچه که توده مردم از آن آگاهند، این

است که از چند سال گذشته تا کنون، دادگستری، از نظر کیفی نزول کرده و هنگامی که قانون دادگاههای عمومی و انقلاب، اجراء شد، این نزول، شتاب بیشتر گرفت...»<sup>۱۵</sup>

«... قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، اگر خوب مطالعه شده بود، با قانون اساسی مغایرت نداشت... حذف دادرسی، با دو اصل یکصد و پنجاه و هشتم و یکصد و شصت و دوم، مغایر است. زیرا، پیش‌بینی شدن دادستان کل در این دو اصل، الزاماً ایجاب می‌کند تا دادستان‌هائی وجود داشته باشند تا دادستان کل بر کار آنها نظارت کند...»<sup>۱۶</sup>

«... هر روز، در این دادگستری، برخی احکام برخلاف حق و قانون صادر می‌شود و اگر من، فقط نمونه‌هائی از آنها ذکر کنم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود»

من، فقط یک نمونه ذکر می‌کنم... این نمونه «مجمع قضائی ویژه» نام دارد...»

«من، آگاه نیستم که این مجمع خلاف قانون را، چه کسی ایجاد کرده است؟ به هر حال، هر کس موجود آنست، اگر خیلی خوشبین باشیم، باید بگوییم که از قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که قانونی مختصر است، آگاهی کافی نداشته و یا اینکه، با علم و اطلاع، در برابر قانون، قد برافراشته... و خواست خود را، به جای قانون اجراء نموده است و به هر صورت، چنین کسی، صلاحیت کار در دستگاه قضائی را ندارد...»<sup>۱۷</sup>

«... اکنون، قوه قضائیه، که به موجب قانون اساسی، نظارت بر حسن اجراء قوانین، وظیفه آنست، خود، قانون را نقض کرده و مجتمعی غیرقانونی تکشیل داده است. بنابراین، دادگاههای هم، غیرقانونی می‌باشد و کسانی هم که در آنجا، قاضی نامیده می‌شوند، صلاحیت رسیدگی به هیچ قضیه‌ئی را، ندارند...»<sup>۱۸</sup>

«... بسیاری از حقوقدانان و متخصصین امور قضائی می‌گویند: کسانی که قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب را علیرغم آنهمه تردیدها و مخالفتها و نصیحت‌ها و هشدارهای مشفقانه، در مورد ایرادات این قانون، بویژه به خاطر حذف دادرسی از تشکیلات قضائی کشور، از تصویب گذراندند و به اجراء گذاشتند، امروز باید پاسخگوی آنهمه اصرار و شتاب باشند. زیرا، از جمله علل عمده و مهم پیدایش وضع موجود (تأخیر در دستگیری مجرمین یا دستگیری پس از ارتکاب دهها جرم)، حذف دادرسی است، چرا که قبلاً دادستان، پناه و یا حامی مردم بود و نقش

اساسی و مسوولیت مستقیم در کشف و تعقیب جرم داشت و حفظ حقوق عامه و صیانت از امنیت جامعه، با او بود. ولی امروز، جای چنین مرجعی، در نظام قضائی کشور خالی است...»<sup>۱۹</sup>

و یا:  
«... این، تغافل و تجاهل است یا شیفتگی مفرط به عملکرد خویش، مسأله این است که علیرغم مخالفتها و تردیدهای فراوانی که در مورد موفقیت آن وجود داشت، قانون تشکیل دادگاههای عمومی، سرانجام در تیرماه ۱۳۷۳ تصویب شد و تشکیلات دادگستری را، برای چندمین بار، زیر و رو کرد و به قول بعضی، تیر خلاص تشکیلات قبلی بود که مهمترین این تغییرات، حذف دادرسی از تشکیلات قضائی کشور بوده است...»<sup>۲۰</sup>

و یا:  
«... طرفداران این قانون، در توجیه و تبیین امتیازات آن بیش از همه، بر یک نکته تأکید ورزیده‌اند: تسریع رسیدگی به حقوق مردم، با مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع واحد، که البته به شهادت اوضاع موجود، چنین هدفی (تسریع رسیدگی) حاصل نیامده است...»<sup>۲۱</sup>

و یا:  
«... حذف عجلوانه دادرسی، از میان سازمان قضائی کشور و محول کردن وظایف آن به نیروهای انتظامی یا به خود دادگاه، باعث شده که جامعه پناهگاه مسوولی نداشته باشد و مسأله جرم و شکایت، بیشتر به صورت امر خصوصی یا دعوی حقوقی تلقی شود. لیکن هر کس شکایتی دارد، خودش باید ادله و مدارک را جمع‌آوری کند و پلیس و دادگاه، قانوناً تکلیفی ندارند که برای او دلیل و مدرک بدست آورند و اگر مدعی، یا شاکی، دلیل کافی در دست ندارد، شکایت او، رد می‌شود...»

و یا:  
«... ضعف عملکرد نیروهای انتظامی از یکسو و حذف دادرسی و مدعی العموم از سازمان قضائی کشور از سوی دیگر، دو عامل مهم رشد جرایم و تأخیر در دستگیری مجرمین و گستاخ‌تر شدن آنها است...»<sup>۲۲</sup>

و یا:  
«... دستگاه قضائی و تقنینی کشور، باید بار دیگر در کار قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تأمل و آنرا بازبینی کند و نهاد دادرسی را به نحو مطلوب، به سازمان قضائی کشور بازگرداند...»<sup>۲۳</sup>

نوشته‌اید: «... دادگستری را ناتوان دانسته‌اید

و تشبیه به کارخانه چوب کبریت‌بری کرده‌اید... مردم ما، در محاکم علنی، پرونده‌های سنگین زنده‌دل، افراشته‌بور... حضور داشته و در بخش کیفری و برخورد با جنایتکاران، توانسته‌است بهترین برخورد را داشته باشد»

به عرض شما می‌رسانم که: برای کشوری با ابعاد کشور ما، و با وجود زمینه‌های گسترده گناه‌زائی، فساد و سوء استفاده که هیچکس منکر آن نیست، تشکیل و رسیدگی چند پرونده، آنهم با شایعاتی که درباره هر کدام، ورد زبانها است، هنر نیست و افتخاری ندارد. و به قول معروف: «با یک گل، بهار نمی‌شود!»

گذشته از این، برای آنکه دریافت شود عملکرد دستگاه قضائیه کشور، درباره رسیدگی به «پرونده‌های سنگین» و «برخورد با جنایتکاران» چگونه بوده و چه نتایج و ثمرات نیکوئی داشته است، با آنکه، در این باره نیز، بارها، حقوقدانان و صاحبان رای و نظر، با نوشتن مقالات مسسوط، ماهیت و شیوه رسیدگی‌های تأسفیب‌دستگاه قضائیه را به بحث و نقد کشیده‌اند، به لحاظ صرفه‌جویی در وقت شما، توصیه می‌کنم مقاله جالب توجه و پندآموزی را که زیر عنوان «ای آدمها» در نشریه داخلی قانون وکلای دادگستری مرکز شماره ۲۲ آذرماه ۱۳۷۶ به چاپ رسیده و در آن اشاراتی به محاکمات «خفاش شب»، «کریم سگ‌باز» و غیره شده است، مطالعه بفرمایید.

نوشته‌اید: «لابد انتظار دارید که دادگستری اسلامی کشور را به دست شما و امثال شما و کلاه (۱۴) و... بسپرنند. چه، مدیران فعلی، اهل حب و بغض و تنگ‌نظر و ناتوانند و شما و امثال شما که فقط دور و برتان را در دایره محدودی می‌بینید و از مثال‌هایتان پیدا است که از سطح کشور و کارهای انجام شده در جنوب و شمال و شرق و غرب کشور خبر ندارید و اصلاً اهل حب و بغض هم نیستید و بسیار بلند نظر و توانا هستید، کشور را به دست شما بسپرنند تا همانطور که در گذشته کردید، حال هم انجام دهید...»

گفت: «به جای بد، کشائیدی سخن را...!»  
اولاً- برای اطلاع شما عرض می‌کنم که «قانون وکلاء» سازمانی است مربوط به یک رشته از مشاغل اجتماعی کشور و بخشی از سازمان قضائی نیست و اعضاء قانون وکلاء، می‌توانند در همه جا وکالت کنند در سازمان قضائی هم. پس هیچگاه «دادگستری اسلامی» کشور، به دست قانون وکلاء سپرده نشده بود تا حالا سپرده شود یا نشود!

ثانیاً- قربان! بنده کی چنین جسارتی کرده‌ام که شما «دادگستری اسلامی» یا «کشور» را، به دست امثال ما بسپارید؟

در دستگاه قضائیه، «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» به کار افتاده است و بزرگوارانی امثال شما، زحمت‌ها کشیده‌اند تا دادگستری به این خوبی، راست و ریس کرده‌اند. آنوقت حیف نیست که شما، نتیجه اینهمه تلاش را تباه کنید و این بهشت برین را به کف آدم‌هایی امثال ما، بسپارید که با تفسیق و تفسید خودمان، هم آن را خراب کنیم و هم خودمان را، از بهشت بیرون کنند؟

اتفاقاً، بهترین کاری که در سالیان گذشته شد، و شایسته‌ترین تصمیمی که معماران سازمان قضائی جدید گرفتند، تا دستگاه قضائیه به صورت دنیا پسند امروزی درآمد، این بود که دست من و امثال من را، از این سازمان عظیم کوتاه کردند.

واقعاً دست آن کسانی که ما را، به خیال خودشان، خانه‌نشین و به حقیقت، از رنج و درد آسوده گردانیدند، درد نکند.

اما یک سوال کوچک هم دارم:

ما، هر چه بودیم، گندم خوردیم و از بهشت بیرون رفتیم و دیگر مهم نیست که در گذشته چه کارهای غلط و غلوط کرده و دستگاه قضائیه را، به چه روزی نشانده‌ایم.

ما، به حساب خودمان، برای پیشبرد امور دستگاه قضائیه، هر چه از دستمان برآمد، کردیم و نتایج کارهامان را هم، مردم روزگارمان، دیدند، حالا پسندیدند یا نپسندیدند، بماند. امروز، دیگر نوبت شما است که خودتان را نشان بدهید و کارنامه‌های درخشان‌تان را به مردم بنمایانید.

سوال من این است: بدور از شعارها و بر پایه شعور و داوری مردم کشور، ممکن است بفرمایید دستگاه قضائیه، در کف با کفایت مدیران امروزش، چه سر و سامانی پیدا کرده و به کدام پیشرفت چشمگیر و مردم‌پسند نایل آمده است؟ و به اصطلاح، چه گلی به سر مردم زده است؟

ثالثاً- تا آنجا که به من مربوط می‌شود، این نگارنده، آردم را بیخته و انکم را آویخته‌ام و دیگر داوطلب قبول هیچ کاری، در دستگاه قضائیه ساخته و پرداخته شما نیستم. پس اصلاً، نگران من یکی، نباشید!

رابعاً- لازم است یادآور شوم که شما در این قسمت نامه‌تان مرتکب گناه بزرگی شده‌اید زیرا

که نسبت به پیشینیان دستگاه قضائیه کشور، صریحاً اهانت و تحقیر رواداشته‌اید.

شما را نمی‌شناسم و نمی‌دانم که از چه پایگاه دانش و بسینش برخوردار هستید و چه آگاهی‌هایی درباره گذشته سازمان قضائی کشور و بالجمله امثال من، دارید ولیکن این را می‌دانم که از آن زنان و مردان شریف و زحمتکش، به زشتی یاد کرده‌اید و:

«بزرگش نخوانند اهل خرد

که نام بزرگان به زشتی برد»

اما شما هرچه باشید و با هر میزان از دانائی و بینائی، به سیاق تربیت و فرهنگ مذهبی خانوادگی، قهرماً و ناگزیر، با قرآن، الفت و سرکاری دارید.

برای آنکه بدانید بداندیشی و یاد کردن نام دیگران به زشتی، و ناچیز گرفتن آنان، در کتاب خدا، چه حکم و معنی دارد، صرفاً، از باب امر به معروف و نهی از منکر، شما را به خواندن آیاتی از قرآن کریم، فرا می‌خوانم. آنجا که می‌فرماید:

«یا ایهاالذین آمنوا، لا یسخر قوم من قوم، عسی ان یكونوا خیراً منهم ولا نساء من نساء عسی ان ینکن خیراً منهم...»<sup>۱۹</sup> (ای مومنان، هرگز گروهی از شما، گروه دیگر را خوار نشمارد و ریشخند نکند مبادا ریشخندشدگان، بهتر از ریشخندکنندگان باشند و هرگز، زنانی، این کار را با زنان دیگر نکنند مبادا این زنان، از آن زنان بهتر باشند...)

و یا: «یا ایهاالذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن، ان بعض الظن اثم، ولا تجسسوا ولا یفتب بعضکم بعضاً، ایحی احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً؟ فکر هتومه واتقوالله...»<sup>۲۰</sup> (ای مومنان، از گمانیدن درباره دیگران، بسیار پرهیز کنید، زیرا که به راستی، برخی از گمانها، گناه آلود است. و هرگز، در زندگی دیگران، کاوش و پشت سر آنها، بدگوئی نکنید. آیا کسی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ پس، چون از آن بیزارید، از خدا بترسید...)

آقای عزیز بهتر است بدانید، در میان آن امثال من که شما چنین با تحقیر و خواری از آنان یاد می‌کنید، و می‌ترسید که «دادگستری اسلامی» و «کشور» را به دست آنها بسپارید، بزرگوارانی بودند که از فرط پاکی و شرافتمندی، آدم را به یاد سلمان پارسی و اباذر غفاری می‌انداختند و من، کمتر از آنم که به دفاع از آنان برخیزم. همین را می‌گویم که: «جوهر، اگر در خلاب افتد، همچنان نفیس است و غبار، اگر به فلک رسد، همان خسیس است»<sup>۲۱</sup>

برای آنکه گمان نکنید از شیوه نامه‌نگاری و

لحن گفتار شما درباره پیشینیان دستگاه قضائیه، به جوش و خروش آمده و به دفاع از آنان برخاسته‌ام، شما را به خواندن مقاله دیگری از خودم، زیر عنوان «قوه قضائیه: یک دهان و هزار آفرین» که در شماره ۷۸ - امرداد ۱۳۷۶ ماهنامه گزارش چاپ شده است، توصیه می‌کنم: «در خانه، اگر کس است، یک حرف بس است!»

در پایان مقال، پیرانه سر، به شما و امثال شما، پند کوچکی می‌دهم که: کوچک شمردن دیگران، هیچکس را بزرگ نمی‌کند و یکی از اسباب بزرگی، بردباری و داشتن روحیه و اخلاق انتقادپذیری است و شما هم، اگر می‌خواهید بزرگ بشوید، بکوشید که از تذکرات دوستانه و خیرخواهانه دیگران، درباره کارهاتان نرنجید و اگر کسی، عیب شما را یادآور گردید، ببندیشید و اگر آن عیب، در شما بود، برطرفش کنید نه اینکه عیب‌جو را، از خود برانید، یا اینکه از سر خود معوری، لجاج و عناد کنید:

آینه، چون عیب تو بنمود راست

خود شکن، آئینه شکستن، خطا است

مقاله‌ام را، تیتناً و تیرکاً با عبارتی از نامه خودتان پایان می‌دهم:

«در کل، انصاف در قلم و اظهار نظر، یک فضیلت است و چشم بستن و دهان باز کردن و هر چه به زبان و قلم آمدن، گفتن و نوشتن، یک ردیلت...»

والسلام



۱- گلستان سعدی- دیباجه

۲- قرآن کریم- سوره فرقان - آیه ۷۲

۳ و ۴- نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری شماره ۲۱ تیر ماه ۱۳۷۶

۵- نامه وارده به مجله گزارش

۶- روزنامه سلام - شماره ۱۸۷۴ - ۱۳۷۶/۸/۲۵

۷- روزنامه ایران- سال سوم- شماره ۱۳۷۶/۳/۲۷-۶۸۳

۸- روزنامه ایران- بالا

۹- روزنامه سلام- شماره ۱۸۶۲ - ۱۳۷۶/۸/۱۱

۱۰- روزنامه سلام - بالا

۱۱- روزنامه رسالت- شماره ۳۲۸۲ - ۱۳۷۶/۶/۲۵

۱۲- روزنامه کیهان- شماره ۱۶۰۷۲ - ۱۳۷۶/۸/۱۱

۱۳- نامه وارده به مجله گزارش

۱۴- نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری مرکز- شماره ۲۱ تیرماه ۱۳۷۶

۱۵ تا ۱۸- نگاهی اجمالی از درون، به مسائل دادگستری - نوشته مهدی هادی (نخستین دادستان انقلاب اسلامی ایران). روزنامه اطلاعات شماره

۲۱۲۳۰ - ۱۳۷۶/۱/۲۷

۱۹ تا ۲۳- نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری مرکز شماره ۲۲ آذرماه ۱۳۷۶

۱۹ و ۲۰- قرآن کریم- سوره حجرات آیات ۱۲ و ۱۳

۲۱- گلستان سعدی - آداب صحبت